

سرمقاله

تابلوه‌ها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند

منصورامان

طلبان حکومتی نه می خواهند و نه می توانند آغازگر و مجری دگرگونی در نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه باشند، اکنون هیچ گزینه بینابینی دیگری، بدون پذیرش ریسک متهم شدن به همدستی با حکومت، قادر به عرضه ی خود نیست. پرسش این است که پس از به دوش کشیدن توبه این شکست، نیروی مدافع استحاله که گرایشهای معینی در حکومت و هواداران شرمگین آن در صفوف مخالفین را نیز در بر می گیرد، برای ترمیم موقعیت خود در کدام منزلگاه سیاسی فرو می نشینند و چه هدفی را در برابر خود قرار می دهد. پاسخ به این سؤال به تدقیق صف بندیهای موجود راه برده و روشن خواهد نمود که انگاره وجود و چیرگی یک قطب بندی دوگانه برصفوف، تا چه اندازه واقعی است. نشستن بین دو صندلی "نظام" و

بیرون رانده شدن "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی از مدار قدرت، به صراحت یافتن اجزای معادله ای که یک طرف آن نظام جمهوری اسلامی و سمت دیگر را بخشهای گوناگون جامعه ایران تشکیل می دهند، کمک شایانی نموده است. چندان مهم نیست که مبلغان "مردمسالاری دینی" چه بُرش زمانی را برای رنگ باختن پروژه خود و انزوای اجتماعی معرفی کنند، از این هم کمتر، اهمیت تاثیراتی است که آنان در حوزه های سیاست و اقتصاد در نتیجه اخراج خود بدان هشدار می دهند. بدون توجه به توجیه های این چنینی و تلاش نظری برای ماله کشی یک حفره ی مادی، اصلی ترین برآمد حذف آنها، به صورت برجسته و مبرم گردیدن صورت مساله، یعنی چگونگی حل یک ناهنجاری ساختاری شده به نام استبداد مذهبی، خود را به نمایش گذاشته است. تحولی که با هرگام رویش، نخست ایده ی استخراج راه حل از امکانات و گنجایش جمهوری اسلامی را در سایه قرار می دهد.

حجت الاسلام خاتمی و فاتحان "سنگرمجلس" ششم، در مجموع نزدیک به هشت سال فرصت داشتند تا با درج زدن پی گیر و عوامفریبی مستمر، موضوع حذف نظام جمهوری اسلامی با تمامی زواید قانونی، جناحی و ساختاری اش را به هسته اصلی کلیه چاره اندیشیهای موجود در جامعه تبدیل کنند. گرفته شدن اهرمهای قدرت از اینان، درحقیقت تیر خلاصی به شمار می رود که تمام پیشداوریه‌ها و تجربیات اقشار و طبقات متضرر جامعه را تایید کرده و آنها را به لحاظ ذهنی و روانی برای تامل و افکندن نگاه به آن سوی افق رژیم ملالاه، آماده نموده و فراتر از آن بر می انگیزد.

صراحت و آرایش چشم در چشم نیروها، یک تاثیر بی واسطه بر آمده از لبریزگردیدن گنجایش و تحمل تحول در جمهوری اسلامی می باشد. شکست عملی "دوم خرداد" در تمامی خطوط و در عین برخوردار از اهرمهای مهمی از قدرت، شکست یک طرح و برنامه که خود را به مثابه جایگزینی برای انگاشتهای گرایش یافته به سرنگونی معرفی می کرد، نیز هست. با قطعیت یافتن مادی این فرضیه که "اصلاح

متمایل گردیدن به این یا آن سوی معادله اصلی است.

با نگاه به افق نهایی "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی و پیشینه تجربه شده ی آنها، تصور این که خاتمیهای ملا و مکلا، کروی یا نبوی، آینده ی خود را کجا جستجو می کنند و در کدام نقطه از جغرافیای سیاسی خویشتن را باز می یابند، چندان دشوار نیست. مجموعه تدایمی که اینان بی درنگ پس از رانده شدن از قدرت اندیشیده و به دست گرفته اند، جای سوء تفاهم اندکی پیرامون انتخاب استراتژیک "اصلاح طلبان" باقی می گذارد.

حجت الاسلام کروی و مجمع روحانیون مبارز او، بی آنکه رنج فلسفه بافی و کاوش دلایلی بین زمین و آسمان را بر خود هموار نمایند، یکسره به دامان ولی فقیه پناه برده و بخت خویش را به لطف و مرحمت باند او گره زده اند. آقای کروی، رییس پیشین مجلس ملالاه که اکنون اجازه یافته است مکانی بین رقبای سرسخت پیشین خود در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز داشته باشد، برای

تابلوه‌ها دو مسیر را بیشتر نشان نمی دهند، حذف جمهوری اسلامی یا پذیرش آن همانگونه که هست، بدون تزئین "اصلاحات" و بی نشان از چشم انداز تحول پذیری. انتخاب اصلی این است. در نظر به هدف کنار زدن مانع استبداد مذهبی از سر راه تکامل اجتماعی، تاکتیکهای تحقق این امر، به موضوعی در پهنه امکانات و میزان عملی و ثمرمند بودن آنها تبدیل می شود.

مردم، اگرچه برای "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی همواره راحت نبود، با این وجود یک مکان رزرو شده و مراجعه پذیر به حساب می آمد که نه تنها خط مشی سیاسی بلکه اغلب هویت اجتماعی آنان را نیز متمایز می نمود. "دوم خرداد" مایل بود با مانور پیرامون مطالبات اجتماعی و گنجایش "نظام"، یک کارت شناسایی با اعتبار نامحدود برای خود صادر نماید. پس از آنکه باند ولایت خود را از خدمات برداران "اصلاح طلب" اش بی نیاز کرد، حفظ این موضع بسیار دشوار افتاده است. زیرا از یک سو برآورده کردن پیش شرطهای عملی سیاست مزبور که به گونه مستقیم از حضور در دستگاه اداری و اجرایی قدرت، تامین می شد، از دسترس دور گردیده و از سوی دیگر، اصولا بهره گیری از فضای خالی بین مطالبات جامعه و توانایی حکومت برای پاسخ دادن بدانها، با چیزی جز سقوط به ژرفای بی اهمیتی سیاسی و حضور مجازی مترادف نیست. از این رو و در نتیجه قطب بندی مزبور، به گونه واقعی یک گزینه بیشتر بر جا نخواهد ماند و آن

قدردانی و گشودن درهای دیگر به روی خویش، نواختن متحدان بی شال و کلاه و منصب مانده را نیز بر لیست خوش خدمتیهای ضروری اش افزوده است. او اینک چونان که گویی یکباره از بستر برخاسته باشد، به انتقاد "از تندروهای جبهه دوم خرداد" می پردازد و مشروعیت خود را در فاصله گیری از آنها توسط نسبت دادن "اعمال عجولانه و خام" به از چشم افتاده ها می جوید.

گریز شتابان آقای کروی از یاران "تندرو" اش، این پرسش را بر می انگیزد که به راستی آیا این فاصله گیری آنان از "نظام" است که واکنش عضو جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر انگیزد یا دوریشان از قدرت؟ چه، اشتیاقی دوگرایش اصلی "جبهه دوم خرداد" یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت اسلامی به "حفظ نظام" و از زیر تیغ خارج کردن نهادها و روابط چالش برانگیزان، نه تنها کاهش نیافته بلکه، رایحه ی نامطبوع حاشیه نشینی در کنار قدرت، آن را با مضمون جدید بازگشت به اصل خویش، به دوچندان

افزایش داده است. بررسی فشرده رویکرد "اصلاح طلبان" خانه نشین شده، اتهام حجت الاسلام کروی علیه آنها را ناروا جلوه گر می سازد.

نخست، بیدرنگ پس از فروکش کردن جدالها بر سر مجلس هفتم، شکست خوردگان ضروری دیدند هرگونه بدگمانی نسبت به تاثیرات منفی حذف خود را پیش از جوانه زدن در ذهن رقیب، از میان برویند. اما این تنها دلیلی نبود که آقایان نبوی، محمدرضا خاتمی و دیگر سیاستگذاران بخش مغلوب "نظام" را به اهمیت شفاف ساختن رویکرد آتی خود، متوجه ساخته بود. "اصلاح طلبان" حکومتی که در توصیف بی تعارفتر از خود به تعریف "سدحایل بین مردم و نظام" اشاره می کردند، اینک اندیشناک از حذف سیر حفاظتی، لازم می دیدند که تاثیرات این تحول را سازگار با توانایی خویش، پشت مرزهای قابل قبولی کنترل کنند.

شناسایی مخاطبان اصلی این تدبیر چندان دشوار نیست. پس از ۱۸ تیر، دیرترین هنگام برای سنجش میزان واقعی توهم در جامعه نسبت به "پروژه اصلاحات" و متولیان آن، مقطع تحسن در مجلس و بی پاسخ ماندن عبرت انگیز تقاضای پشتیبانی بود. در میان اقشار و طبقات اجتماعی معترض، توهم اطمینان زایی نسبت به امکان تغییر وضعیت از طریق رفرم درونی حکومت وجود نداشت که

اکنون آقای نبوی یا آقای خاتمی مکلا، به تغذیه و فربه کردن آن در دوران فحطی بپردازند. بیشتر، این طیفهای پیرامونی "جبهه دوم خرداد" و هراس از ریزش نیروی بالفعل آن بود که می توانست موجب نگرانی را فراهم کند. این امر ضمن آنکه "اصلاح طلبان" را از پشتیبانی مهمترین پایگاه خود محروم می کرد، همزمان جنبش سرنگونی را به چند دلیل برانگیزاننده تر نیز غنی می ساخت.

با این اهداف در پس اندیشه، "اصلاح طلبان"، به روشن کردن تفاوتهای خود با اپوزوسیون پرداختند. آنان تاکید کردند که نه تنها تغییر جایگاهشان در هیرارشی قدرت، آنها را در مقابل "نظام" قرار نداده بلکه، خود را "پوزوسیون" آن می دانند. آقای نبوی، یکی از معرفی کنندگان این سیاست روتین، تلاش کرده است با افزودن کمی شاخ و برگ، کهنگی آن را بپوشاند و این وظیفه را با "اپوزوسیون قدرت" نامیدن گرایشی که به آن تعلق دارد، به انجام رسانده است.

بقیه در صفحه ۴